

غزلِ غزل‌های سلیمان

مقدمه

غزلِ غزل‌های سلیمان، مجموعه‌ای از اشعار زیبای عاشقانه‌ای است که از زبان محبوب و محبوبه در وصف یکدیگر سروده شده‌اند. این کتاب تعریف و توصیف محبت بین یک زن و شوهر است که به عنوان یک برکت از جانب خداوند می‌باشد.

در زبان اصلی، این کتاب به شکل شعر نوشته شده است. تلاش ما در این ترجمه توضیح نمودن معنی و مفهوم این غزلها است و نه اینکه باید به شکل شعر بیان گردند.

یهودیان این غزلها را تصویری از رابطه‌ی خدا با قوم برگزیده‌ی او می‌دانند. پیروان مسیح این غزلها را بیانگر یک

رابطه روحانی بین مسیح و جماعت ایمانداران تعبیر
می‌کنند.

فهرست موضوعات

غزل اول، اظهار محبت به همدیگر: فصل ۱ : ۱ - ۲ : ۷

غزل دوم، بهار اشتیاق محبوب و محبوبه: فصل ۲ : ۸ -
۳ : ۵

غزل سوم، لذت عشق داماد و عروس: فصل ۳ : ۶ - ۵ :
۱

غزل چهارم، رنج جدایی و اشتیاق به پیوستن: فصل ۵ :
۲ - ۶ : ۳

غزل پنجم، توصیف دو جانبه محبوب و محبوبه: فصل

غزل ششم، اظهار محبت بی پایان: فصل ۸: ۵ - ۱۴

① غزلِ غزل‌های سلیمان.

غزل اول: اظهار محبت به همدیگر

محبوبه

② مرا با لبانت ببوس،

زیرا محبت تو شیرین تر از شراب است.

③ عطر بدن تو خوشبوست.

نام تو مانند عطری است که ریخته شده

و دختران جوان عاشق تو می شوند.

۴ بیا با هم از اینجا با عجله برویم.

تو سلطان قلمرو دلم باش.

مرا به اتاق خود ببر تا با هم خوش باشیم،

زیرا محبت تو شیرین تر از شراب است.

همه دختران جوان از دل و جان عاشق تو هستند.

پیام محبوبه به دختران اورشلیم

۵ ای دختران اورشلیم، پوست بدنم سیاه، اما زیبا و

قشنگ هستم،

سیاه همچون خیمه‌های قیدار و قشنگ همچون

پرده‌های زیبای قصر سلیمان.

⑥ به‌خاطری که سیاه هستم این چنین به من نگاه نکنید،

زیرا گرمی آفتاب مرا سوختانده است.

برادرانم بر من خشمگین بودند

و مرا به نگهبانی تاکستانها گماشتند،

و من وقت نداشتم که از تاکستان بدن خود
مراقبت کنم.

⑦ ای آن که روح و روان من شیفتهٔ توست،

به من بگو که گله‌ات را کجا می‌چرانی؟

هنگام ظهر آنها را کجا می‌خوابانی؟

چرا باید برای یافتن تو، در بین گله‌های دوستان

سرگردان شوم؟

محبوب

۸ ای زیباترین زن در بین همه زنان جهان!

اگر نمی دانی، رد پای گله ها را تعقیب کن

و بزغاله های را در کنار خیمه های چوپانان
بچران.

۹ ای محبوبه من، تو همچون اسپه های گادی جنگی
فرعون، زیبا هستی.

۱۰ چه زیباست چهره ات با جواهرات!

چه قشنگ است گردنت با زیورات!

⑪ ما برایت زنجیرهای طلا

با دکمه‌های نقره می‌سازیم.

محبوبه

⑫ پادشاه من بر بستر خود آرمیده

و بوی عطر دلپذیر من همه جا را پُر کرده است.

⑬ محبوب من در بستر سینه‌هایم،

مانند مُر، عطر خوشبو دارد.

⑭ محبوب من مانند گل‌هایی است

که در تاجکستان عین جدی می‌رویند.

محبوب

۱۵) ای محبوبه من، تو چقدر قشنگ هستی.

چشمان تو مانند کبوتران زیبا است.

محبوبه

۱۶) ای دلربای من، تو واقعاً شیرین و مقبول هستی.

چمن‌های سبز، بستر ما،

۱۷) و درخت‌های سرو و صنوبر، سایبان ما هستند.

محبوبه

۱) من گل نرگس چمن‌های شارون

و گل سوسن دره‌ها هستم.

محبوب

② محبوبه من در بین دختران جوان

مانند سوسنی است در میان خارها.

محبوبه

③ محبوب من در میان مردان جوان

مانند درخت سیبی است در بین درختهای
جنگل

که از نشستن در سایه‌اش لذت می‌برم

و میوه‌اش در کامم شیرین است،

④ مانند این که مرا به یک میخانه آورده

و بیرق عشق را بالای سرم افراشته باشد.

۵) مرا با کشمش نیرو بخشید

و جانم را با سیب تازه کرد،

زیرا از لذت عشق او ناتوان شده بودم.

۶) دست چپ او زیر سرم بود،

با دست راست خود مرا در آغوش می کشید.

۷) ای دختران اورشلیم،

شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می دهم

که محبت را تا خودش نخواهد، بیدار نکنید

و آسایش او را برهم نزنید!

غزل دوم: بهار اشتیاق محبوب و محبوبه

⑧ به صدای پای محبوب من گوش بدهید

که با جست و خیز از فراز کوهها و تپهها
می آید!

⑨ محبوب من همچون غزال و آهو بچه ای است.

او در پشت دیوار ایستاده است و از کلکین
می نگرد،

او از میان پنجره ها نگاه می کند.

⑩ محبوب من خطاب به من کرده می گوید:

محبوب

ای محبوبهٔ من، ای زیبای من، برخیز و بیا.

۱۱) زیرا زمستان گذشته است و موسم باران به پایان رسیده است.

۱۲) گلها از زمین رویده‌اند

و زمان نغمه‌سرایی رسیده است.

آواز فاخته‌ها در وطن ما به گوش می‌رسد.

۱۳) درختهای انجیر میوه بار آورده و تاکها شگوفان شده‌اند

و بوی خوش شکوفه‌ها هوا را عطرآگین ساخته است.

ای محبوبهٔ من، ای زیبای من، برخیز و بیا!

۱۴ ای کبوتر من که در شکاف صخره‌ها

و در پشت سنگها پنهان شده‌ای،

بگذار که روی تو را بینم و صدایت را بشنوم،

زیرا صدایت دلنشین و روی تو زیبا است.

محبوبه

۱۵ روباه‌ها را بگیرد، روباه‌های مضر را بگیرد

که تاکستانها را خراب می‌کنند،

زیرا تاکستانهای ما شکوفه کرده‌اند.

۱۶ محبوب من از آن من است و من از آن او.

او در بین گل‌های سوسن لذت می‌برد.

۱۷) ای محبوب من،

قبل از آن که نسیم سحرگاهی بوزد و سایه‌ها
بگریزند،

نزد من بیا.

مانند غزال و آهوی جوان بر کوه‌های پُر خم و پیچ،

به سوی من بشتاب.

محبوبه

۱) شب هنگام در بستر خود،

او را که محبوب جانم است،

در عالم خواب جستجو کردم،

به دنبال او گشتم، ولی او را نیافتم.

② برخاستم و در کوچه‌ها و میدانهای شهر به سراغش رفتم،

بازهم نتوانستم محبوب جانم را پیدا کنم.

③ نگهبانان شهر مرا دیدند و من از آنها پرسیدم:

«آیا آن کسی را که محبوب جانم است دیده‌اید؟»

④ هنوز از آنها چندان دور نشده بودم که محبوب جانم را یافتم.

او را محکم گرفتم و نگذاشتم که برود.

سپس او را به خانهٔ مادرم بُردم،

در همان اتاقی که به من حامله شد.

⑤ ای دختران اورشلیم،

شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم

که محبت را تا خودش نخواهد، بیدار نکنید

و آسایش او را برهم نزنید!

غزل سوم: لذت عشق داماد و عروس

محبوبه

⑥ این چیست که مانند گرد و خاک یک کاروان از

بیابان برمی‌خیزد

و فضا را با بوی مُر و عطرهای تاجران خوشبو

ساخته است؟

٧ ببینید، این تخت روان سلیمان است

که با شصت نفر از نیرومندترین مردان اسرائیل
می‌آید.

٨ همه آنها جنگ‌آوران آزموده

و با شمشیر مسلح هستند.

هر یک شمشیری به کمر بسته است

تا در برابر حمله شبانه آماده باشد.

٩ تخت روان سلیمان پادشاه از چوب لبنان ساخته شده
است.

۱۰ ستونهایش از نقره و سقفش از طلاست.

چوکی اش با پارچه ارغوانی

که دختران اورشلیم آن را با عشق و محبت بافته اند،

پوش شده است.

۱۱ ای دختران اورشلیم، بیرون بیاید

و سلیمان پادشاه را ببینید.

او را با تاجی که مادرش در روز خوش عروسی اش

بر سر او نهاد، تماشا کنید.

محبوب

۱ ای عشق من، تو چقدر زیبایی!

چشمان تو از پشت چادر به قشنگی کبوتران اند.

موهای افشان تو همچون گلهٔ بُزها است

که از کوه جلعاد پایین می‌شوند.

② رشتهٔ دندانهای ظریف تو به سفیدی گوسفندهایی
هستند

که تازه پشمشان چیده و شسته شده باشد.

همه جوره‌جوره و مرتب هستند.

③ لبهای نازک تو مانند رشتهٔ سرخ و دهانت زیباست.

رخساره‌هایت در پشت چادر تو مانند دو نیمهٔ
اناراند.

④ گردنت همچون بُرج داوود بلند و زیبا است

و گردنبند تو مانند هزار سپر جنگ‌آورانی است

که بر آن آویخته شده‌اند.

⑤ سینه‌هایت مانند یک جوهره آهو بچه‌ای هستند

که در میان گل‌های سوسن می‌چرند.

⑥ تا وقتی که نسیم سحرگاهی بوزد و هوا روشن شود،

من نزد کوه مُر و تپه‌کُنْدَر تو می‌مانم.

⑦ ای عشق من، تو چقدر زیبایی!

در زیبایی کامل هستی و هیچ عیبی نداری.

⑧ ای عروس من، با من از لبنان بیا.

از فراز کوه‌های لبنان و امانه

و از قلّه کوه‌های سنیر و حرمون،

از جایی که لانه شیر و پلنگ است، پایین بیا.

ای محبوبه من و ای عروس من،

با یک نگاه چشمانت، دلم را ربودی

و با یک حلقه گلوبندت مرا به دام انداختی.

ای عزیز من و ای عروس من،

چه شیرین است عشق تو!

محبت تو گواراتر از شراب

و بوی عطر تو بهتر از همه عطرها است.

۱۱) ای عروس من، از لبانت عسل می چکد

و در زیر زبانت شیر و عسل نهفته است.

بوی لباس تو مانند خوشبویی دلاویز درختهای
لبنان است.

۱۲) ای محبوبه من و ای عروس من،

تو مانند باغ دربسته و مانند چشمه‌ای مهرشده
هستی.

۱۳) تو مانند باغ پُر ثمرِ انار هستی

که میوه‌های خوش طعم

و بُته های خینه و سنبل به بار می آورد.

۱۴ در تو سنبل و ریحان، زعفران و نیشکر،

دارچین و بُته‌های خوشبو، مانند مُر و عود
می‌رویند.

۱۵ تو مانند چشمهٔ آب روان هستی

که از کوه‌های لبنان جاری است.

محبوبه

۱۶ ای باد شمال، برخیز

و ای باد جنوب، بیا!

به باغ من بوزید تا بوی خوش من فضا را معطر سازد.

بگذارید محبوب من به باغ خود بیاید

و از بهترین میوه‌های آن بخورد.

محبوب

① ای محبوبهٔ من و ای عروس من،

من به باغ خود، یعنی نزد تو آمده‌ام.

مُر و عطرهايم را جمع می‌کنم.

عسل خود را می‌خورم

و شراب و شیر خود را می‌نوشم.

دختران اورشلیم

ای دلداده‌گان بخورید و بنوشید

و از محبت سرمست شوید.

غزل چهارم: رنج جدایی و اشتیاق به پیوستن

محبوبه

② من خواب هستم اما دلم بیدار است.

صدای محبوبم را می شنوم

که دروازه را می کوبد و می گوید:

محبوب

ای عزیز من، باز کن!

ای عشق من، ای کبوتر من،

و ای آن که در زیبایی کامل هستی!

زیرا سرم از شبنم سحرگاهی تر شده است

و حلقه‌های مویم از نم‌نم باران شب.

محبوبه

③ لباسم را از تن بیرون کرده‌ام،

چگونه می‌توانم آن را دوباره بپوشم؟

پاهایم را شسته‌ام،

چطور می‌توانم آنها را دوباره کثیف نمایم؟

④ محبوبم دست خود را از سوراخ دروازه داخل کرد

تا آن را باز کند

و تمام بدنم به لرزه آمد.

⑤ برخاستم تا دروازه را برایش باز کنم.

وقتی می خواستم دستگیره دروازه را بلند کنم،

دستهایم به مُر آغشته بود

و از انگشتانم عطر مُر می چکید،

اما وقتی دروازه را گشودم،

محبوبم رفته بود!

چقدر دلم می خواست که صدایش را بشنوم.

به جستجویش رفتم اما او را نیافتم.

صدایش کردم، ولی جوابم را نداد.

پهره داران شب مرا یافتند،

آنها مرا زدند و زخمی کردند.

آن پهره‌داران دیوارهای شهر، چادر مرا ربودند.

۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم

که اگر محبوب مرا یافتید،

به او بگویید که من از عشق او بیمار هستم.

دختران اورشلیم

۹ ای زیباترین زن در میان زنان،

محبوب تو بر مردان دیگر چه برتری دارد

و فضیلت او بر سایر محبوبان چیست

که ما را این چنین قسم می‌دهی؟

محبوبه

⑩ محبوب من زیبا و قوی است

و بی‌همتا در بین ده هزار جوان.

⑪ چهره او مانند طلا درخشان است

و موهای او موج‌دار

و رنگ آن مانند زاغ سیاه است.

⑫ چشمانش به زیبایی کبوترانی است

که در کنار چشمه آب نشسته

و گویی خود را در شیر شسته‌اند.

⑬ رخساره‌هایش مانند باغچه‌ای است

پُر از نباتات خوشبو و معطر.

لبه‌ایش مانند سوسنهایی است

که از آنها عطر مُر می‌چکد.

۱۴ بازوانش مانند میلهٔ طلایی زیبا و قوی است

که با جواهر آراسته شده باشد.

بدنش همچون عاج فیل شفاف است

که با لاجورد آراسته شده باشد.

۱۵ ساقهایش مانند ستونهای مرمراند

که بر پایه‌هایی از طلای ناب قرار داشته باشند.

چهره‌اش مانند سروهای آزاد لبنان بی‌نظیر است.

۱۶ دهانش شیرین و همه چیزش زیبا و دلکش است.

ای دختران اورشلیم، این است محبوب و یار من.

دختران اورشلیم

① ای زیباترین در میان زنان،

محبوبت کجا رفته است؟

جایش را به ما بگو تا برویم

و همراه تو، او را پیدا کنیم.

محبوبه

② محبوبم نزد من، به باغ خود رفته است

تا گله خود را در میان گلهای خوشبو بچراند

و سوسنها را بچیند.

③ محبوب من از آنِ من است و من از آنِ او.

او در بین گل‌های سوسن لذت می‌برد.

غزل پنجم: توصیف دو جانبۀ محبوب و محبوبه

محبوب

④ ای عشق من، تو مانند شهر ترصه، زیبا

و مانند اورشلیم، قشنگ هستی.

تو همچون لشکر آماده برای جنگ، پُر شکوه هستی.

⑤ به‌سوی من نگاه مکن،

زیرا چشمانت مرا افسون می‌کند.

موهای تو مانند گلۀ سیاه بُزهایی است

که از کوه جلعاد پایین می آیند.

⑥ دندانهای تو مانند گوسفندهای سفیدی هستند

که تازه شسته شده باشند

و همه جوهره جوهره و مرتب هستند.

⑦ رخساره های تو در پشت چادرت

مانند دو نیمه انااراند.

⑧ در بین شصت ملکه و هشتاد کنیز و دختران

بی شمار،

⑨ کسی مانند کبوتر من بی عیب و کامل پیدا نمی شود.

او دختر دلبد و یگانه مادر خود است.

دختران جوان وقتی او را می بینند، از او توصیف
می کنند

و ملکه ها و کنیزان او را ستایش می کنند.

⑩ آنها می پرسند: «این کیست که مانند سپیده صبح تابان
است؟»

او که مانند مهتاب قشنگ، همچون آفتاب
درخشان

و مانند یک لشکر پُر شکوه است.»

⑪ من در میان درختهای چهارمغز رفتم

تا سرسبزی دره را تماشا کنم

و ببینم که آیا تاکهای انگور شکوفه کرده اند

و درختهای انار گل کرده‌اند؟

⑫ من از هیجان به خود می‌لرزم

زیرا تو مرا نسبت به عشق خود،

مانند سواران جنگی که به جنگ می‌روند،

مشتاق نموده‌ای.

دختران اورشلیم

⑬ برگرد، ای دختر قریهٔ شولم برگرد،

برگرد تا تو را تماشا کنیم.

محبوبه

چرا می‌خواهید مرا تماشا کنید،

گویی من بین دو لشکر می رقصم؟

محبوب

① ای شاهدخت من،

پاهای تو در کفش چه زیبا است.

رانهای تو مانند جواهراتی اند

که با دست هنرمند ماهری تراشیده شده باشند.

② ناف تو مانند پیاله‌ای است

که هرگز از شراب خالی نیست.

کمرت مانند دسته گندم است

که با گل‌های سوسن احاطه شده.

۳ سینه‌های مانند یک جوره آهو بچه‌ای هستند.

۴ گردنت مانند برجی از عاج فیل است

و چشمانت مانند حوض شهر حِشْبُون

در کنار دروازهٔ بیت‌ربیم.

بینی‌ات به قشنگی بُرج لبنان است

که بر سر راه دمشق قرار دارد.

۵ سرت مانند کوه کرمِل بلند است

و زلفانت همچون ارغوان زیبا.

پادشاه اسیر حلقه‌های گیسویت می‌شود.

۶ ای محبوبهٔ من، تو چقدر زیبا و دلکش و چه شیرین

و قشنگ هستی.

۷ قامتی رسا مانند درخت خُرما

و سینه‌هایی همچون خوشه‌های خُرما داری.

۸ گفتم که از این درخت خُرما بالا می‌روم

و میوه‌هایش را در دست می‌گیرم.

سینه‌هایت مانند خوشه‌های انگوراند

و بوی نَفَس تو مانند بوی دل‌انگیز سیب است.

۹ بوسه‌هایت مانند بهترین شرابها است.

محبوبه

باشد که این شراب به نرمی به گلوی محبوب من

فروریزد

و از لب و دهان او جاری گردد.

⑩ من از آنِ محبوبم هستم و او مشتاق من است.

⑪ بیا ای محبوب من تا به دشت و صحرا برویم

و شب را در بین بُته‌های خینه به سر ببریم.

⑫ صبح وقت برخیزیم و سری به تاکستانها بزنیم

و ببینیم که آیا تاکهای انگور گل کرده و
گل‌هایش شگفته‌اند؟

ببینیم که آیا درختهای انار شکوفه کرده‌اند؟

در آنجا محبت خود را به تو تقدیم می‌کنم.

۱۳ گلهای مِهَرگیاه عطر خود را می افشانند

و نزدیک دروازه های ما انواع میوه های گوارا
وجود دارند.

من همه چیزهای لذیذ تازه و کهنه را برای تو،
ای محبوب من، جمع کرده ام.

محبوبه

۱ ای کاش تو برادر من می بودی

برادری که مادرم او را شیر داده است،

آنگاه اگر تو را در بیرون می دیدم،

می بوسیدمت و کسی مرا سرزنش نمی کرد.

② بعد تو را به خانه مادرم می‌بردم،

همان که مرا تعلیم داد،

آنگاه در آنجا شراب اعلی و شیرۀ انار خود را

به تو می‌دادم تا بنوشی.

③ آه، چقدر آرزو دارم که دست چپ تو زیر سرم می‌بود

و دست راست تو مرا در آغوش می‌کشید.

④ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم

که محبت را تا خودش نخواهد بیدار نکند

و آسایش او را برهم نزنید!

غزل ششم: اظهار محبت بی‌پایان

دختران اورشلیم

⑤ این کیست که بر محبوب خود تکیه داده و از صحرا
می‌آید؟

محبوبه

در زیر آن درخت سیب تو را بیدار کردم،
جایی که مادرت تو را به دنیا آورد.

⑥ مرا مانند مهر در دلت بگذار

و همچون بازوبند طلا بر بازویت ببند،

زیرا عشق مانند مرگ، نیرومند است

و شور عشق مانند گور، ترسناک.

عشق مانند شعله‌های پُر قدرت آتش است

که با بی‌رحمی می‌سوزاند.

٧ آبها نمی‌توانند آتش محبت را خاموش سازند.

حتی سیلابها قادر نیستند که آن را فرو نشانند.

هرگاه کسی بخواهد که عشق را با دارایی و ثروت
خود به‌دست آورد،

آن را خوار و حقیر می‌شمارد.

برادران دختر

٨ ما خواهر کوچکی داریم

که سینه‌هایش هنوز نمو نکرده‌اند.

اگر کسی به خواستگاری او بیاید،

چه بگوییم؟

⑨ اگر او دیوار می بود،

بالایش یک بُرج نقره بنا می کردیم.

اگر دروازه می بود،

با تخته‌هایی از درخت سرو او را می پوشانیدیم.

محبوبه

⑩ من دیوارم و سینه‌هایم بُرج‌های آن.

محبوب من می داند که وقتی با من باشد،

در من خوشنودی و آرامش می یابد.

⑪ سلیمان در بعل هامون تاکستانی داشت

و آن را به دست دهقانان سپرد

و هر یک از آنها مکلف بود که در بدل میوه باغ

یک هزار سکه نقره به او بدهد.

⑫ اما ای سلیمان، من تاکستان خود را به تو می دهم،

هزار سکه نقره از تو باشد

اما دهقانان مستحق دو صد سکه هستند،

زیرا از تاکستان نگهداری می کنند.

محبوب

⑬ ای محبوبه من، بگذار که صدایت را از باغ بشنوم

زیرا دیگران هم منتظر شنیدن صدایت می باشند.

محبوبه

۱۴) ای محبوب من، عجله کن!

مانند غزال و آهوی جوان

بر کوه‌های عطراگین

به سوی من بیا!